

مشکلات و مسائل جنبش

گروه اتحاد کمونیستی

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

مشکلات و مسائل جنبش

گروه اتحاد کمونیستی

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

فهرست مطالب

۴	۱ - مقدمه
۱۵	۲ - مختصری در مورد تاریخچه
۵۹	۳ - مجموعه مکاتبات
	۴ - ایرادات بینشی :
۱۲۷	انحصار اطلاع
۱۴۲	مانی پولاسیون
۱۵۹	ابهام
۱۶۹	اتهام
	سیری در مسائل " تئوریک "
۱۷۰	شعور در خود و طبقه برای خون
۱۷۳	نمایندگی طبقه کارگر
	۵ - درباره انتقاد به " مبارز ایرانی " :
۱۷۹	یک شیوه تفکر
۱۸۹	افشا " رویزیونیسم " مبارز ایرانی
۲۰۲	تصفیه
۲۰۹	پاسخ یا سفسطه
۲۲۰	کارگران و فاشیسم
۲۲۳	۶ - سوخته

www.KetabFarsi.com

مقدمه

★ مجموعه حاضر بخشی از تجارب طولانی ما با سازمان مجاهدین خلق ایران از قبل از شروع مبارزه مسلحانه تا کنون را دربرمیگیرد. تجارب ما در این دوران طولانی ۱۳۴۹ تا کنون بسیار متنوع و گسترده بوده‌اند و زمینه‌های مختلف فعالیت را دربرمیگرفته‌اند از اینرو هر نوع بررسی در مورد تاریخچه و تحولات سازمان مجاهدین بدون در نظر گرفتن رویدادهای این دوران غیر ممکن است. ما کوشیده‌ایم که علل و چگونگی پیدایش انحرافات جدید در این سازمان را تحلیل کنیم و ریشه‌های آنها را در پراتیک گذشته سازمان بنمایانیم. ما از این کوشش دو نظر داشته‌ایم. اول آنکه وضع کنونی سازمان مجاهدین و پراتیک مبارزه درونی و بیرونی این سازمان را نشان دهیم. دوم و مهمتر از آن اینکه نشان دهیم که چگونه پاره‌ای از ایرادات و اشکالات بظاهر جزئی در صورت غفلت در تصحیح آنها، در روند خود منجر به بروز آنجنان ایرادات و خیمی میشوند که سلامت و صلابت کل جنبش انقلابی را بخطر می‌اندازد. و این هشدار است برای تمام نیروها و سازمانهای مبارزه آئینه عبرتی است در مقابل دیدگان هشیاران و همه کسانی که مسیر دو سال گذشته جنبش انقلابی ایران را تعالی و تکامل‌راهی که در ابتدا گشوده شد نعیدانند.

✱ ما واقف هستیم که در مناسبات ما و مجاهدین، از جانب ما نیز ایراداتی وجود داشته است و بسیاری از این ایرادات هنوز در ما هست. پاره‌ای از این ایرادات را بدون سرپوشی و کتمان در جلسات بحث و انتقاد مفصلی که در اوت ۱۹۷۵ با مجاهدین داشتیم مطرح کردیم. پاره‌ای از این نقصانها را از میان برداشته‌ایم و با پاره‌ای دیگر هنوز دست بگریبان هستیم. ولی بهر حال وضع و موقعیت ما و ماهیت این ایرادات طوری است که سلامت جنبش را بخطر نمی‌اندازد. ما نه ادعای رهبری پرولتاریا و نه ادعای رهبری خلق را داریم

و نه خط سیر جنبش را معین میکنیم و نه قدرت و توان آنها را داریم که در بدترین حالت بگفته مجاهدین "پرولتاریا را از مسیر انقلابی خویش منحرف سازیم". گروه ما کوچکتر از آنست که این اظهارات غلو آمیز دوستان مجاهد جدی گرفته شود. ما نه داعیه پیشتاز بودن را داریم و نه مدعی "ارتباط ارگانیک با طبقه کارگریم" و بنابراین خوب یا بد مسئله ایرادات ما از مسائل حاد جنبش نیست. اما از آنچه گفته شد نباید نتیجه گرفته شود که بنابراین فعالیت گذشته و چشم انداز کوشش های آینده ما نباید مورد بررسی و انتقاد خود ما و دیگران قرار گیرد. ما این انتقادات را بجان مشتاقیم و از هر موقعیت برای طرح و دامن زدن باین انتقادات و بررسی و جمع بندی آنها استفاده میکنیم. ما واقف هستیم که بعلت ایرادات اساسی بینشی خود، شکل سازمانی، عدم مشخص بودن دقیق مناسبات ما با سازمانهای داخل و جبهه ملی، انتقادات بسیار زیادی بها وارد است. علاوه بر اینها، ما در مواردی حامل و تحمل کننده مسائلی بوده ایم که آنها را نادرست میدانستیم. ما باین ایرادات و انتقادات از خود شدیداً برخورد خواهیم کرد و آنها را در سطح علنی منتشر خواهیم نمود. اما آنچه باید در نظر داشت اینست که نباید گذاشت موافقت یا مخالفت با فعالیتها یا نظرات ما، بر روی مسئله اساسی یعنی نقد همه جانبه مسائل سازمانهایی که مستقیماً درگیر مبارزه مسلحانه بوده اند سایه بیندازد. ما با اندازه کافی باین ایراد خود که در گذشته پاره ای از مطالب داخل را پس از موافقت خود آنها - روتوش کرده منعکس میکردیم و باعث ایجاد شبهه و غلو در مورد توان و ماهیت جنبش میشدیم، انتقاد کرده ایم و به همین جهت اکنون هشدار میدهیم که نباید گذاشت همین اشتباه گذشته ما از جانب دیگران بطریقی دیگر تکرار شود و انتقادات بها سرپوشی شود برای ندیدن اشکالات و انحرافات سازمانهای مربوطه.

البته ما باین امر نیز واقف هستیم که طیرقم هشدار ما عده های دقیقاً همین کار را خواهند کرد و حطه بها را پرده های میکنند برای پوشاندن و ندیدن عیوب

اساسی و انحرافات داخل . ما از عهده این افراد بر می آئیم و از بابت خود نگرانی نداریم . هشدار ما تنها متوجه کسانی است که میخواهند و مایل هستند در ابرازات و دعاوی مختلف تعمق کنند و صحت و عدم صحت نظری را صرفاً بر مبنای آنکه سازمان مربوطه (یا سازمانی که مدعی است ادامه بلافاصله سازمان گذشته است) چه تعداد شهید داده است ، تشخیص نمیدهند . به همین جهت توصیه میکنیم که افرادی که چنین تصمیمگیری میکنند این مجموعه را نخوانند چون قرائت آن برای آنها صرفاً اتلاف وقت خواهد بود .

★ از آنجا که فعالیت گروه ما در جبهه ملی آغاز شد و طی سالهای گذشته ، هم در گروه و هم در جبهه ملی فعالیت داشته ایم و حدود و ثغور کار همیشه ملاحظه نشده است ، این ایراد در این مجموعه نیز منعکس شده است و ما خود بان واقف هستیم . به همین دلیل سعی نکرده ایم که در میان مواردی که این عدم مرز بندی مشخص وجود داشته است ، مرز بندی مصنوعی بوجود آوریم و مسئله را بزرگ کرده منعکس کنیم . به این مسئله که فقدان این مرز بندی در اینجا و آنجا بحه علت بوده و ایرادات آن چه بوده است در جای دیگر توجه کرده ایم و باز هم خواهیم کرد . خوب یا بد واقعیت چنین بوده است و باید واقعیت را بیان کرد و نه تصویر بی عیب و نقص آنرا .

بهر حال این امر موجب میشود که ما سئوالاتی که جبهه ملی در نوشته " مسائل حاد مجاهدین " مطرح کرده است - و مجاهدین هنوز جوابی بدانها نداد ه اند - را از جمله سئوالات خود بدانیم و بر آنها تاکید کنیم و از مجاهدین بپرسیم که اگر جوابی باین مسائل دارند چرا از ابراز آن دریغ کرده اند و اگر جوابی ندارند چرا دعاوی خود را پس نمیگیرند . سکوت در مقابل اینهمه سؤال و فاکت مشخص ، حتی از نظر مشتاق ترین طرفداران آنها ، قابل توضیح و دفاع نیست .

✽ باید به نکته ای دیگر در این مقدمه اشاره کنیم . صرف نظر از محتوای مطالب " مسائل حاد جنبش ما " و ضمیمه آن ، لحن عبارات ، توصیفات و الفاظ

و دشنامهایی که در آن بکار برده شده برای همه و منجمله ما تکان دهنده بود. ناراحتی ما از دو جهت بود. اول اینکه مخاطب این عبارات ما بود — و دشنامها عمدتاً بها و در درجه ثانی به فدائیان برمیگشت، و دوم آنکه مرسوم شدن این نوع بحث و جدل را بضرر جنبش انقلابی ارزیابی میکردیم. در گذشته تنها نشریه‌ای که چنین بیان و عباراتی را بکار میبرد نشریه‌ای بود با اسم پرچم سرخ که ماهیتش روشن نبود و کسی آنرا جدی نگرفت و نتوانست زبان اپوزیسیون را تغییر دهد و خود از بین رفت. شروع مجدد این طرز بیان توسط مجاهدین — بدون آنکه قصد قیاس ماهیت آنها با پرچم سرخ در میان باشد — باعث شد که عده‌ای نیز که واقعا ماهیتشان با گردانندگان "پرچم سرخ" تفاوت نیست به آن تاسی جسته و سطح بحث و جدل را به درجه‌ای سقوط دهند که مهوع و مشعز کننده است. نگاهی به پاره‌ای از مطالبی که ظرف سال گذشته از طرف عده‌ای منتشر شده است نشان دهنده این سقوط مدتها و جایگزین شدن ادبیات لومین پرولتاریائی بجای ادبیات انقلابی است. نه تنها هیچکس بجز رژیم از این مسئله سودی نبرده، نه تنها این نحوه نگارش کسی را افشا نکرده و راهی نگشوده است، بلکه این امر باعث شده است که کسب از مبارزین صادق و پاکسانی که در حال علاقمند شدن به مسائل مبارزاتی بودند از همه چیز و همه سازمانها دلزده و مایوس شوند. هنگامیکه "مجاهد" به "ایرانی مبارز" (که بنظر او یا فدائی است یا جبهه‌ای) بعنوان "مزدور و فاشیست و کسی که پدر و مادرش را میفروشد" خطاب میکند، تنها "فدائی" یا "جبهه‌ای" نیست که زیان می‌بیند، "مجاهد" و هر فرد دیگری که در اپوزیسیون است صدمه می‌خورد. تنها رژیم منفور پهلوی است که از این جدال نازل سود میبرد.

بخاطر وقوف باین امر ما کوشیدیم که حتی المقدور رعایت اعتدال را بکنیم اما واقف هستیم که در همه موارد نتوانسته‌ایم این کار را انجام دهیم. هنگامی که کسی بخواهد به مطالبی که همراه با این دشنامهاست جواب دهد بسختی میتواند

«محرمانه» پاسخ گوید . به کسی که دیگری را با الفاظ لومینی میخواند به سختی میتوان برخاش نکرد . ما با وجود رعایت اعتدال ، در مواردی صفات مناسب و گویا را بدون پرده پوشی آورده ایم . مسئولیت همین حد عدول از اعتدال نیز بعهده ما نیست . بعهده مجاهدین است چه گفته اند که : ناقل الکفر لیس بکافر . معینا باید تاکید کنیم که هنگامی از مجاهدین یا «مجاهدین مارکسیست» یا نظائر آن سخن میگوئیم همواره منظور خط مشی و اعمالی است که باین عنوان عرضه میشود . ما واقف هستیم این اعمال نظر چند تن «عضو مرکزیت» است و نه همه اعضا سازمان . اما از آنجا که بهر حال نظر این چند نفر بنام کل سازمان اعمال میشود ما چاره ای جز این نوع برخورد در این نوشته نداریم .

* همانطور که قبلا پیش بینی میکردیم و نگرانی خود را در اولین نامه به سازمان مجاهدین (که در همین مجموعه چاپ میشود) آورده ایم ، عکس العمل اقدام مجاهدین و روش آنها در مقابل مجاهدین مذهبی موجب تشدید موج آنتی کمونیستی در ایران شده است و این امر در نقاطی که نسبتا مبارزه شدید بوده است موجب ایجاد جناح بندیهای متخاصم کمونیستی و مذهبی شده است . وضع در دانشگاهها و زندانها و بازار از این نظر رقت انگیز است و طبیعی است که رژیم مغز پهلوی نیز بآن دامن میزند . علاوه بر آن عددهای از افراد صاحب وجهه که در گذشته از مجاهدین حمایت میکردند به موضعگیریهای شدید ضد کمونیستی کشانده شده اند بطوریکه فحش به کمونیسم و مارکسیسم یکی از وجوه تشخیص اینها شده است . از این میان میتوان از مطهری (استاد و سخنران مذهبی) و همچنین احمد صدر حاج سید جوادی نام برد . (در مورد اعلامیه «روحانیون مبارز» قبلا توضیح داده شده است) . اگر وضع بدینصورت ادامه یابد ، با در نظر گرفتن تحریکات و سوء استفاده های رژیم ، بیم آن میرود که سازمانهای کمونیست و مذهبی مبارز بجای تمرکز مبارزه علیه رژیم ، لبه حظه را متوجه یکدیگر کنند و وضعیتی که در ترکیه (بدلائل مشابه ایران) پیش آمده است در ایران تکرار شود . ابعاد این فاجعه را با مشاهده وضع کنونی ترکیه میتوان دریافت .

این امر وظیفه دشواری بعهد و همه مبارزین صادق میگذارد. کمونیست‌ها باید نشان دهند که رویه‌های اتخاذ شده در مورد مذہبی‌ها از ابتلائات کمونیسم نیست بلکه مربوط به سازمان خاص و مرحله‌ای خاص بوده است. این نشان دادن باید توأم با صداقت باشد یعنی هم در سخن و هم در عمل نشان داده شود تا بتواند موثر واقع شود. از جانب دیگر مسلمانان مبارز نه تنها باید بیاد داشته باشند که دشمن مردم ایران رژیم پهلوی و امپریالیسم است بلکه سرنوشت افتادن در ورطه آنتی کمونیسم را برای العین ببینند. اگر آنها مایلند وضعی مشابه ترکیه پیش آید ما نه تنها آنها را مسلمان مبارز نمی دانیم بلکه مرتجع می شماریم و اگر چنین تمایلی ندارند که مسلماً در مورد اکثریت مطلق آنان چنین است - در این صورت هشدار می دهیم که براهی نروند که سرانجامش چنین باشد. ضربه‌های اخیر به جنبش مسلحانه از طرف رژیم، پراکندگی و تشتت و بالاخره ضربه‌هایی که خود سازمانهای جنبش به خود و دیگران وارد آورده اند برای اندوهمند کردن هر انسان مبارزی کافی است. جنگ مسلمان و کمونیست را بآن اضافه نکنیم.

★ مطالب بسیار زیادی در طول سال گذشته از طرف پاره‌ای از محافل مذہبی منتشر شده‌اند که بسیار در خور اهمیت و توجه هستند. از این جملہ اسبست اطلاعاتی که در مورد اقدام چند انقلابی دیگر بدست مجاهدین، مسئله رفتار آنان با آیت الله طالقانی برای ساکت کردن ایشان و . . . ما در این نوشته به این مطالب استناد نکرده ایم به دو دلیل:

۱- باندازه کافی فاکت‌هایی که خود ما در جریان آن بودیم و بیام مجاهدین خود منکر نیستند برای پیدا کردن شناخت از سازمان مجاهدین وجود داشته است.

۲- حقیقت اینست که ما با کمال احترامی که برای مسلمانان مبارز قائلیم، به صحت پاره‌ای از مطالبی که در نشریات آنها نوشته میشود اطمینان نداریم. ما خود شاهد بودیم که در مواردی بطور فامدانه مطالب خلاف واقع در آنها

درج شده است و این اخبار نادرست از اعتبار نشریه و سایر مطالب آن می‌کاهد و جدا کردن سره از ناسره بسیار دشوار میشود. این کار عمدتاً بعهد مرفقای مذهبی مبارز است که با وارد آوردن فشار و عطف توجه بیشتر اجازه ندهند که مطالب خلاف واقع در این نشریات بیاید و اعتبار آنها از بین ببرد. متأسفانه بعضی از این نشریات در مواردی تبدیل به ابزاری شده‌اند برای تسویه حسابهای گذشته - و نه صرفاً با مجاهدین بلکه با دیگر مبارزین - و استفاده از مسئله جریحه دار شدن احساسات مسلمانان نسبت به رویه مجاهدین، برای حمله به کمونیسم و مارکسیسم. یعنی درست رویه‌ای که مورد تأسف دوست‌ان و خرسندی دشمن مشترک همه ماست. باید بین آموزش‌های آیت الله طالقانی و ابوالقاسم کاشانی یکی را انتخاب کرد. مسلمانان مبارز خود بهترین قاضی در مورد خط مشی گذشته پاره‌ای از این نشریات میتوانند باشند و بهتر از هر نیروی دیگر قادر به تصحیح آن خواهند بود. اگر اشتباه‌های مسلمان‌دلیل کافی برای حمله به همه مسلمانان نباشد - که نیست - خطای‌های ازمده‌یان تعلق به کمونیسم نیز نباید مجوزی برای حمله به کمونیست‌ها و کمونیسم شود. * اما امر تأثیر انگیز فقط در ایران وجود ندارد. جنبش دموکراتیک دانشجویی خارج از کشور در اثر اتخاذ سیاست‌های سکتاریستی که بظاهر از داخل اتخاذ میشود دچار تشتت بی‌سابقه‌ای شده است و این نیز امری که تصادفاً بوجود آمده باشد نیست. ما این مسئله را پیش‌بینی میکردیم و در نامه چهارم خود در نوامبر ۷۶ خطاب به سازمان مجاهدین خلق پس از شعارش اشکالات و نادرستی‌های خط مشی آنها، چنین نوشتیم:

« بنظر ما واقعیت این است که شما نگران جنبش‌توده‌های خارج از کشور نیستید. شما صرفاً میخواهید طرفداران و اعضای برای خود پیدا کنید. طرز کار شما نشان میدهد که این برایتان مهم نیست که جنبش دموکراتیک دانشجویان ایرانی قوی‌تر یا ضعیف‌تر، فعالیت‌های ضد رژیم آن گسترده‌تر یا محدودتر

شود. خواست شما بنظر ما صرفاً این است که چند نفر پیدا کنید که خود را سمیات مجاهدین بدانند و یا از مجاهدین دستور بگیرند. نتیجتاً آنها را از فعالیت های توده ای که در آن شناخته میشوند بیرون میکشید و در نهایت تعداد مختصری سمیات پیدا خواهید کرد. به شما میگوئیم و در آینده اگر موفق شوید خواهید دید که با این کار کمر جنبش دانشجویی را خرد خواهید کرد. شما به جنبش توده ای هم برخورد سکتاریستی میکنید. فایده نبودن بودش را در میزانی که بطور مستقیم در خدمت سازمان شماست می بینید. و اینهم مصیبت بار است. ما نمیگوئیم عضو نگیرید! این حق و وظیفه شماست. ولی میگوئیم دیدتان را درست کنید. در قیاس با ایران، اگر فعالیت در جنبش کارگری بخواهد صرفاً بر مبنای عضوگیری از میان کارگران بنا شود، مصیبت بار است. آخر سال چند عضو گرفته ایم که میشد از میان اقوام کارگران یا در میان همسایه هایمان هم بگیریم. فعالیت در جنبش کارگری بمعنای شرکت در مبارزات اقتصادی و سیاسی آنها، دامن زدن به آن و گسترش آنست. در این پروسه اعضای فراوانی هم خواهیم گرفت. شیور را از سرگشادش نباید زد که زدنش نیست!

بهر حال ما نعدانیم دقیقاً سیاست سازمان مجاهدین پس از تغییر ایدئولوژی در مورد کار در جنبش کارگری چیست ولی آنچه را میدانیم، سیاست مسئولین خارج از کشور این سازمان (و شاید هم سیاست داخل کشور) در قبال جنبش دانشجویی خارج است که گفتیم نادرست است، غیر عقلی است، جنبش را مشتت تر میکند، و چون محیط نسبتاً دموکراتیک وجود دارد ما و همه آنها که خلاف آن نظر دارند با آن مبارزه خواهیم کرد.

آری این سیاست جنبش را مشتت تر میکند و دلیلش هم این

بار شما خواهید بود نه سیاست جهانی چین و شوروی و نه تجزیه

خرده بهره‌روازی!

و اکنون هرکس میتواند قضاوت کند که آنچه ما بارها شفاها و یکسال پیش کتبا به سازمان مجاهدین گفته بودیم هم در مورد ایران و هم در مورد خارج از کشور درست بوده است یا خیر. امروز همه میتوانند ببینند که افول جنبش در داخل و خارج از کشور، پدیده اجتناب ناپذیر، محتوم و مقدر و ضرورت تاریخ نبوده است. سیاست غلط، اشتباه و خودخواهی سکتاریستی کسانی که سیاست جنبش را دیکته میکردند، و اطاعت کورکورانه کسانی که تحت لوای "اتوریته داخل" مبلغ و مجری نظرات نادرست بودند، از عوامل اساسی این وضع است. هنگامیکه روشنفکری جدا از مردم بخواهد دستور تعیین مسیر جنبشی را در خارج از کشور بدهد که کوچکترین اطلاعی از آن ندارد، و هنگامی که عده‌ای مجری صادق و ناصادق را برای اجرای "اوامر جنبش" و بنا بر ضرورت حفظ "اتوریته جنبش" در پی خودروان ببیند، سرنوشت کار بهتر از این نخواهد بود. این امر دیگر یک پیش‌بینی نیست. به واقعیت تبدیل شده است. و نتایج آنهم آشکارتر از آنست که از دیده کسی پنهان مانده باشد. کاش ما میتوانستیم دست آن بخش از عناصر صادق را که هنوز در توهم بسر میبرند بگیریم و "اتوریته" را از نزدیک به آنها نشان دهیم. این کار بیش از هزاران صفحه نوشته موثر می‌افتاد و نشان میداد که تابو و بیست را انسان از هیچ برای خود میسازد. هزاران سال پیش‌نیز شاید بت‌ها نیز از اینکه مورد پرستش قرار میگرفتند در شگفت میشدند و میان خود مزاح میکردند. "اتوریته‌های" امروز هنوز برای ادامه این تفرج خاطر تلاش میکنند. ولی عصر، عصری دیگر است. و امروز بجز تعدادی معدود کسی مشتاق طعنه شدن نیست. به وضع جنبش در داخل و خارج بنگریم تا ببینیم این نیز دیگر یک پیش‌بینی نیست. واقعیت ملموس است.

★ ما همچنین واقف هستیم که انواع گرایش‌های راست، بروز این انحرافات در درون جنبش را دستاویزی برای نفی مطلق گذشته و حال، روی گرداندن از مبارزه انقلابی، دامن زدن به انفعال و سرخوردگی و توجیه تشتت و پراکندگی و فروغلتیدن در زندگی خودارضائی میکنند. ما واقف هستیم که نیروهای تاریک‌تاریخ همواره در سوراخ‌سنجه‌های اجتماع منتظر فرارسیدن شکست‌ها نشسته‌اند تا مانند خفاش در تاریکی به پرواز آیند. ما وجد و سرور مشنوم‌کسانی را که مبارزه مسلحانه را تروریسم میخوانند هم اکنون بچشم میبینیم. اما، ما باین امر نیز واقف هستیم که کسانی که بدون مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع نمیتوانند زندگی کنند، آنهایی که به محدودده‌های حقیر مجاز برای "فعالیت" بی‌ثمر راضی نیستند، باین ترهات گوش فرا نخواهند داد. مبارزه را در همه سطوح، علیه امپریالیسم و ارتجاع، علیه سروری سرمایه، علیه انحرافات درون جنبش، علیه کمبودها و نقائص، بمنظور تصحیح، تعدیل و اعتلاء مبارزه بخاطر رهایی کارادامه خواهند داد و نفوس یائسه را با انفاس‌زایی خود خواهند زدود.

امید داریم این نوشته در نشان‌دادن پاره‌ای از مشکلات و مسائل، در زدایش توهم‌ها، و از آنجا در دامن زدن به تفکر و اندیشه و عمل انقلابی موثر واقع شود و موجبی شود برای تعمق بیشتر در آنچه می‌کرده‌ایم، آنچه میکنیم و آنچه خواهیم کرد.

بامید همکاری اصولی همه نیروهای مترقی ایران

بامید اتحاد و وحدت همه کمونیستهای ایران

پرشکوه باد دستاوردهای جنبش انقلابی مسلحانه ایران

گروه اتحاد کمونیستی

پائیز ۱۳۵۶



در جریان جنبش انقلابی هر جامعه ، لحظاتی پدیدار میشوند
که تعیین کنند هاند . در این لحظات ، يك عمل ، و یا يك وقفه ،
يك شكست و یا يك پیروزی ، هر چند بخودی خود ناچیز ،
تاثیری سرنوشت ساز بر مسیر جنبش میگذارند .



و امروز یکی از این لحظات در مسیر جنبش انقلابی ایران است .
برای هفت سال ، مبارزه انقلابی مسلحانه جاری در ایران ، مبارزهای که
بر بنای يك سلسله ضرورت های اجتماعی بوجود آمده بود ، به حادثه ترین و
شدیدترین وجه ممکن در شرایط موجود ، تغییراتی مثبت در جو مبارزه بوجود
آورد . دفتر مبارزات سنتی گذشته بسته شد و روندی جدید ، با پیچ و خمهای
فراوان ، دستاوردها و شکست ها ، اوج و حضیض ها آغاز گشت . اینست
مبارزات انقلابی هر چه باشد ، این دوران هفت ساله از مهمترین فصول آنرا
تشکیل خواهد داد .

و از اینروست که فعل و انفعالات درون این جنبش ، پیروزیها و شکستها^{یش}
حرکت و سکونش و بالاخره دستاوردها و انحرافاتش بسیار تعیین کننده و قابل
مطالعه اند .

هنگامیکه مبارزه مسلحانه با آوای پرطنین گلوله های قهرمانان جان بکف
سیاهکل آغاز شد ، و زمانی که نوشته های سنت شکن پویان و احمدزاده
طلایه های جنبش انقلابی نوین ، ماتم سرای غم آلود موجود را تکان دادند ، این
امید وجود داشت که حرکتی که بدینسان آغاز شده است در جریان سیر و تکامل
خود بجائی رسد که جواب فرجامین را تدوین کند و هفتاد سال مبارزه پر فراز
و نشیب گذشته را به راهی که سرانجامش پیروزی است رهنمون شود .

سال مشنوم پنجاه ، حرکت مجدد پنجاه و يك ، سالهای پرتلاطم پنجاه و

دو پنهان و سه . . . و سال از پشت سال ، پیروزی و شکست ، شکست و پیروزی ، جانبازیها ، شهادت ها ، اسارت ها و بازهم شهادت ها و شهامتها ، رشد سازمانهای انقلابی ، ضربات ، رشد مجدد ، باز ضربات ، باز رشد بالاخره این روند هفت سال ادامه یافت . در این هفت سال آنچه برای توده مردم ملموس بود ، امید وار کننده بود ، و آنچه که برای عموم قابل رویت نبود ، در همین نکات قوتش انحرافات در برداشت که هر دم عمیق تر میشد و نهال امید را آهسته آهسته می خشکاند . و پس از چندی پیدا بود که دیگر ظهور و ملموس شدن این جریان نامرئی فزاینده ، تنها مسئله زمان شده است .

این جریان نامرئی ، پیروسه مستمند شدن تدریجی و درد آلود جنبش ، فصد بی امان عروق آن و جانشین شدن خونهای تازه ، زنده و جانبخش بود . و اگر محمدرضا شاه جلاد و اربابان امپریالیستش عامل اصلی این پیروسه مستمند شدن بودند بر آنان حرجی نیست چه دشمن را دشمنی باید ؛ آنچه نمیبایست بشود و شد ، ففقتی بود در درون اردوگاه انقلاب ، تغافل دوستان ، دوستان مغرور از پیروزیها و ناپینای شکستها و فقدانها ؛ و این دور باطل مستمند تر شدن و مغرور تر شدن ، تا بانجا کشید که نمیبایستی . تا جائیکه معیارها و اسلوهها و شیوه تفکر . . . و بالاخره محتوای مبارزه از آنچه در آغاز بود فرسنگها فاصله گرفت . بجای مارکسیسم - لنینیسم ، مائوئیسم ، و بجای حاکمیت اندیشه بر سلاح ، ملیتاریسم خودنمایاند ، و این روند هم انگیز تا نهایت منطقی خود ، بروز و ظهور آشکار استالینیزم ، در تفکر و در عمل ، ادامه یافت و بالاخره سلطه شوم خود را با از بین بردن پایگاههای مقاومت در درون جنبش ، و درگیری در یک جدال پرداخته و خونین ، گسترده . و امروز آنچه با آن روبروئیم دیگر نه دنیای پر جوش و خروش پویان ها ، نه دینامیزم حماسی احمدزاده ها ، نه صمیمیت بدیع زادگانها و سعید محسن ها بلکه جنازه شده شده شریف واقفی هاست . و امروز آنچه در مقابل ماست نه انسانهای پویا و جستجوگر اولیه ، بلکه بازماندگان خود راست بین آنهاست

و کدام کمونیست است که از مقایسه چهره گشاده بهرنگی‌ها و قیافه عبوس مدعیان کرسی آنها، تازه بدوران رسیده‌های "مارکسیست"، در قامت و اندام "مجاهدین" به لرزه درنیاید و یا خود پیمان نبندد که برای ریشه‌کن کردن انحرافات، برای دریدن نقاب از چهره ماسکداران، برای جلوگیری از همه‌گیر شدن این استحاله، مبارزه‌های همه‌جانبه و بی‌امان را، در هر زمینه و عرصه، و با همه توان و جان دامن‌نزند.

امروز روزی است که یکی از سازمانهای این جنبش، "سازمان مجاهدین" بدلائلی که پاره‌های آشکار و بعضی ناآشکارند، تصمیم گرفته است که روابط و ضوابط درونی خود را همه‌جانبه به "پهنه جامعه" تصمیم دهد. ارباب و تهدید، تطمیع، و باز ارباب و ترور، پرخاش، حطه، دشنام، گستاخی و بالاخره بکار بردن حربه نهائی: افشا، اسرار جنبش - درست و نادرست - را بعنوان ابزار کار بکار گیرد. شب‌گور و روز‌گور.

و اینجاست که ما سدی خواهیم بود که کوران نیز لعشش خواهند کرد. و اینجاست که نه تنها ما، بلکه همه کمونیست‌هایی که تاریخ را بیاد دارند، نخواهیم گذاشت ارباب استالینیستی، دستاوردی حتی کوچک داشته باشد. ما بسهم خود به استالینیست‌ها اجازه نخواهیم داد که موفق شوند، حتی برای یک لحظه، چون خوب میدانیم که یک گام موفقیت‌آمیز چقدر آنها را گستاخ‌تر و مقاومت‌های بعدی را دشوارتر میکند. تاریخ تکرار نخواهد شد، چه اینبار انسانهای بیشعاری سرنوشت‌تکین و مدارا را دیده‌اند و عاقبت مدارا کنندگان تاریخ را مشاهده کرده‌اند.

و ما در این نبرد تنها نیستیم. کمونیست‌های ایران باندازه مقابله با این نیروهای خودراست‌بین، قدرت لازم و توان کافی دارند. و بیشتر از آن.



ما در دفتر "پیرامون تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق" مواضع خود را نسبت به مبارزه درونی این سازمان نوشتیم. موضع کنونی ما در اساس و در تحلیل تغییری نیافته است جز آنکه دو سلسله فاکت های جدید، به فاکتهائی که آنزمان در دسترس بود اضافه شده است:

۱- فاکتهائی که در طول ماه های اخیر حول نحوه انجام مبارزه درونی این سازمان بدست آمده است و نشان میدهد که ابعاد ارباب و ترور بسیار وسیعتر از آن بوده است که تصور میرفت. ما با آنکه اطلاعاتی کمتر از امروز در اختیار داشتیم، هنگام تدوین جزوه "پیرامون..." تا آن حد میدانستیم که نه تنها نحوه باصطلاح تغییر ایدئولوژی را محکوم کنیم بلکه این سازمان را طیرغمد عایش سازمانی مارکسیست-لنینیستی شناسیم. امروزه با روشن شدن فاکتهای بیشتر، ما بر سر این مواضع خود دهها بار مستحکمتر و قاطعتر می ایستیم.

۲- بدست آمدن یک سلسله اطلاع در مورد هدفهای مرحله ای این سازمان و بالاخره انتشار جزواتی از جانب آنان که نه تنها اطلاعات واصله را تأیید کرد بلکه به فراسوی آن رفت تا بحدی که تصور آن از قبل غیر ممکن بود. بنابراین ما امروز برخلاف نوامبر ۷۶ که دفتر "پیرامون..." را نوشتیم با انحرافات موجود در سازمانها مواجه نیستیم، بلکه با خطر سرایت انحراف به مجموعه جنبش ایران، معمول شدن متدها و شیوههای ارباب و تهدید در سطح جنبش، در خارج از محدوده درونی سازمانها، مواجه هستیم. خطر را وسیعتر، همه جانبه تر و مهلك تر می بینیم و ضرورت مبارزه بی امان و همه جانبه از طرف خود و همه کمونیست ها را مبرم تر ارزیابی می کنیم. ما معتقدیم که سطح نسبی رشد مبارزین ایران و بویژه کمونیست ها بحدی رسیده است که بتواند پیروزمندان در مقابل پورش استالینیسیم که تنها در شرایط خفقان و عقب افتادگی امکان رشد دارد، مقابله کند.

هفت سالی که گذشت به بحث و بیهوده نبوده است . دستاورد هایش بسیار گرانبها بوده است . ضرورت حفظ این دستاوردها امروزه بما حکم میکند که در مقابل انحرافاتش بایستیم . ما اینبار نیز از حمل این پرچم سرباز نخواهیم زد و میدانیم که آینده با ماست . باید قدرت دید و شناخت داشت حشماند از هزارادید و بقول لنین فردا را انگریست، نه دیروز را . در خارج کشور ما اولین گروهی بودیم که هفت سال پیش مرحله جنبش و ضرورتهای آنرا تشخیص دادیم و اکنون نیز اولین گروهی هستیم که پس از سالها همکاری نزدیک با جنبش صلحانده، بخاطر حفظ دستاورد هایش ، انتقادات خود را که در گذشته همواره بطور صریح با سازمانهای جنبش مطرح میکردیم ، امروزه در سطحی که ضروری شده است، در " پهنه جامعه " مطرح میکنیم . مبارزه با انحراف شرط ضروری و گریزناپذیر تکامل است . ما میدانیم تشخیص حدت این مسئله برای آنانکه باندازه ما با مسائل آشنا نیستند ، و یا برای کسانی که باندازه ما در مقابل این انحرافات حساسیت ندارند، دشوار است . ما میدانیم که در هر مبارزه ، پرچم را برافراشتن دشوار است . ولی اینرا نیز میدانیم که پرچم باید افراشته شود . دینامیزم مبارزه، پرچمداران دیگری نیز بوجود خواهد آورد .

* * *

برای بررسی رشد و تسلط استالینیسم بر جنبش ایران باید تغییر و تحولات درونی سازمانهای موجود ، تغییرات مواضع ، و علل تحولات و تغییرات را در رابطه با تغییرات جامعه بررسی کرد و سپس ارتباط آنرا با مواضع جنبش کارگری و جنبشهای غیر کارگری " سوسیالیستی " (خرد و بورژوازی) در سطح جهان مورد مطالعه قرار داد . این بررسی در شرایط حاضر نمیتواند تنها از جانب ما صورت گیرد . این کاری است بس سترک ، تحلیلی است که باید مجموعه شرایط کنونی ایران و نیز تاریخچه رشد و تکوین جنبش کمونیستی از چندین دهه گذشته تا امروز را در برگیرد و در نهایت نیز بتواند با استفاده از تجارب دوران راه حلّی

برای آن بیاید. این کار همه کمونیست‌هاست چون مسئله، مسئله جنبش کمونیستی است و نه فقط گروه ما.

از جانب دیگری از سازمانهای مسلح ایران، سازمان جریکهای فدائی خلق، در سال گذشته دچار ضربات و تغییرات فراوانی شده است که ما از کم و کیف و وضع کنونی آن بدقت اطلاع نداریم و نمیتوانیم در مورد همه جوانب آن قضاوت کنیم. در مورد روابط درونی گذشته این سازمان ما طبعاً اطلاعات بسیار در دست داریم. معیناً این روابط، آنچه بوده و آنچه هست، میتوان پس از روشن تر شدن مسائل کنونی و ارزیابی سازمان از وضع گذشته و حال خود مورد تحلیل قرار داد. ولی این تامل و تاخیر ما، با در دست داشتن نمونه مجاهدین نمیتواند نقصان اساسی در طرح مسئله انحرافات درون جنبش ایجاد کند. بنابراین ما بعنوان یک مدل، طرحی کلی از چگونگی رشد این انحرافات در سازمان مجاهدین ارائه میدهم.

رشد نیروهای مولده و بارزتر شدن - رنوشته محتوم سرمایه داری ایران به پیوستگی به سرمایه داری جهانی و ورشکستگی بورژوازی داخلی (ملی) در رهبری مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران، و تجزیه خرده بورژوازی، موجب شد که بخشی از نیروهای آگاه جامعه بیش از پیش به چپ گرایش یابند و بسط تنها امکان از بین بردن استثمار و برانداختن نفوذ امپریالیسم از طریق مبارزات توده‌ای سازمان یافته بر رهبری پرولتاریا بی‌بهرند. این بخش بالطبع از میان اقشار و نیروهای برمیخاست که خواست و اهداف آنها با رشد نیروهای مولده و نیز رونمای انقلاب آینده در تضاد نباشد. ولی این موضع برای همه نیروهای ضد امپریالیست قابل قبول نبود. اقشاری و منجمله خرده بورژوازی سنتی که همیشه در پناه رهبری بورژوازی داخلی مامن خود را می‌یافتند، در پی آن برآمدند که خود پرچم مبارزه را بدست گیرند و بقایای بورژوازی بی‌کفایت را در مبارزاتی با همان مضمون سابق بدنهال خود کشند. برای حمل این

برجم ، ایدئولوژی مشخصی ضروری بود . این ایدئولوژی که دیگر نمیتوانست بیان صریح و آشکار منافع بورژوازی باشد ، سلف تاریخی خود را در تعالیم اسلام یافت . خرده بورژوازی سنتی باید به سنت باز میگشت . اسلام باپاره ای از ایده های مساوات طلبانه در حد يك نهضت هزار و اندی سال پیش مرجع و پناهگاهی برای بسیاری از این نیروهای تحت ستم شد .

اسلام در دوران ایجاد جوامع طبقاتی بصورت واکنش برای حرکت بسوی جوامع ماقبل طبقاتی - جوامع اشتراکی اولیه - در سده هفتم میلادی بوجود آمد . مشاهده و لمس و نفرت از تفاوت های طبقاتی که بتازگی پیدا شده بود در انسان های آن دوران که طبیعتاً حشمت اندازی از نظام آیند نمیتوانستند داشته باشند ، خواست بازگشت به نظام گذشته - که همه در آن مساوی بودند - را درامن میزد . از یکی رسیده قبل از پیدایش اسلام ، نهضت های دیگر مساوات طلبانه مانند جنبش مانسی و مزدك . . . با همین ایده ها و خواسته ها بوجود آمده بودند . اگر ظهور مانسی و مزدك در جامعه متروپول - ایران - که تفاوت های طبقاتی در آن بارزتر بود ، طبیعتاً قدری زودتر انجام گرفت ، بهمین اندازه نیز طبیعی بود که نهضتی که در قلب متروپول و مرکز قدرت آن بوجود آید ، با مقاومتی شدیدتر و سرکوشی خونین تر مقابل شود . نهضت مساوات طلبانه مزدك که در زمان قبایل پدر انوشیروان اوج گرفت ، بدست انوشیروان " عادل " سرکوب شد ، ولی نهضت دیگری که در همین دوران انوشیروان ، نه در قلب متروپول بلکه در پیرامون بوجود آمد (اسلام) ، توانست فارغ از ضرورت مقابله فوری با قدرت استعماری ، آن اندازه رشد و گسترش یابد که قدرت متروپول را بمصاف طلبد . خصوصیت همه این آئین های مساوات طلبانه کهن ، مانند انواع سوسیالیسم سده های بعد ، تاکید بر توزیع مساوی بود ، بدین معنی که تولید بر مبنای مالکیت خصوصی را هدف حمله قرارنداد بلکه میکوشید که سهم ببری از محصولات را بنحوی متعادل سازد (خمس و زکوة . . .) . باتکوین سوسیالیسم علمی بر مبنای تشخیص پایه اساسی مناسبات اجتماعی - تولید - ، این نوع سوسیالیسم های تخیلی یا آئین های اشتراکی اولیه

که میتوان آنها را سوسیالیسم توزیعی خواند ، حد فاصل متعابز یافتند .

بهرحال رجعت به ایده‌ها و آئین اسلام بصورت ایجاد شکل‌های مذهبی جدید (که حتی در اوج مبارزات نهضت ملی رونقی نداشت) ظاهر شد. "نهضت آزادی" نمودار مجسم این بازگشت به تعالیم گذشته ، بدون پوشش و استتار بود . این سازمان ، به پیروی از تعالیم اسلام ، وجود ایده‌های مساوات طلبانه و حفظ و تقدس مالکیت خصوصی را مغایر نعیدانست و آئین‌های مذهبی را بدون وارد کردن تغییرات اساسی همچنان حفظ کرده بود و البته این نمیتوانست برای قشری که دائم در معرض سلب مالکیت بود جواب‌دهی باشد. اما با ادامه و تسریع تکامل نیروهای مولده و تشدید تجزیه‌خرد و بورژوازی ، اولین جرقه‌های ضرورت نفی مالکیت خصوصی - ولو بطور ناپیگیر و غیر منسجم - در بخشی از خرد و بورژوازی سنتی رادیکال بوجود آمد . این نفی بایستی بقیمت جانشینی آحادی از آموزش‌های نوین بجای اعتقادات کهن انجام میگرفت . در این روال این بخش از خرد و بورژوازی - که هم برای داشتن هویت و تشخیص ایدئولوژیک به تعالیم اسلام پناهنده بود هم تقدس مالکیت خصوصی را در اثر فقر روزافزون خود و از دست دادن آخرین امید به حفظ تملك‌های ناچیز خود مجبور بود نفی کند - معجونى از آن تعالیم و آحادی از آموزش‌های نوین سوسیالیسم ساخت که نوع بارز آن در ایدئولوژی سازمان مجاهدین مشهور بود. این التقاط ، اختلاط تعالیم اسلام و مارکسیسم ، گره مشخصی پدیدهنوظهوری بود ولی از نقطه نظر مضمون فلسفی و اجتماعی اختلاط ، بسیار کهن بود. در طول تاریخ بارها ایدئولوژیهای میانجی بین ایده‌آلیسم و ماتریالیسم تحت عناوین و صور مختلف ظاهر شده و تحت عنوان رئالیسم مقولهبندی شده بودند. طبیعی بود که این رئالیسم جدید نیز مانند اسلاف تاریخی خود تنها جهان بینی میانجی نبوده بلکه ایده‌آلیسمی بود که در پرده و سیعای ابرازات و عبارات ماتریالیستی خود را استتار میکرد . و باز طبیعی بود که این ایدئولوژی در کوران مبارزه ، تاب تحمل نتواند آورد و تغییر یابد . کیفیت مبارزه و شرایط بسیار

متغیر اجتماعی، محتوا و شکل این تغییر را معین می‌کردند. (۱)

مجاهدین دوران اولیه غالباً می‌پنداشتند که رئالیسم آنها تکامل طبیعی و منطقی - و یا بهتر بگوئیم - انطباق تعالیم اسلام با مقتضیات عصر است. آنها به التقاط ایدئولوژیک خود باور نداشتند. آئین خود را بطور مسلم برتر از تمام ایدئولوژیهای دیگر می‌شمردند. به مذہب‌یون متعصب و به مارکسیستها بدیده شفقت مینگریستند ولی معتقد بودند که اینان در صورت داشتن خلوص میتوانند بد اثره بالاتر ایدئولوژیک - پذیرش ایدئولوژی رئالیستی مجاهدین - صعود کنند. (۲) بعلمت این عدم تشخیص التقاط (و تصور تکامل) ایدئولوژیک، آنها با هر نوع واژه، یا توصیفی که منعکس کننده التقاط ایدئولوژیک باشد - بشدت مخالفت می‌کردند، (۳) و اصول ایدئولوژیک خود را بجز با مخلصین در میان

۱- باید گفته شود که همه خرده بورژوازی سنتی مبارز این التقاط را نپذیرفت. گروههایی مانند حزب ملل اسلامی و جاما (باجامی اشتباه نشود) و هدای از روحانیون و مسلمانانی که با آیت الله خمینی بودند تعالیم اسلامی را بصورت التقاطی درنیاموردند. این امر علاوه برآنکه تضادهایی را بین این بخش از مسلمانان با مجاهدین ایجاد میکرد، بعداً یکی از نقاط مورد اتکاء بخشی از مجاهدین شد که تغییرات ایدئولوژی را نمی‌پذیرفتند. مادرصفحات بعد بکوششهایی که مسئولین خارج کشوری مجاهدین در مقاومت علیه تغییر ایدئولوژی در داخل میکردند اشاره خواهیم کرد یکی از این کوششها سعی ناگهانی در بزرگداشت مبارزات گذشته حزب ملل اسلامی و جاما بود که تا آن زمان از آن تغافل میکردند.

۲- چنانچه خواهیم دید این اعتقاد در نحوه عضوگیری و سازماندهی آنان در دوران بعد بطور مشخصی تاثیر میگذاشت.

۳- رژیم ایران نیز با استفاده از همین نقطه ضعف غالباً آنها را مارکسیست اسلامی میخواند و پاره‌ای از مذہب‌یون متعصب آنان را وهابی میخواندند.

نمی‌گذاشتند. (۱)

اما چه مجاهدین میخواستند، چه نمی‌خواستند، چه قائل به التقاط بودند و چه نبودند، تجزیه فزاینده خرد و بورژوازی و کوره مبارزه، ایدئولوژی آنان را نیز در معرض تجزیه قرار میداد. پروسه حرکت تکاملی بر مبنای واقعیت جریان مییابد و نه بر مبنای انعکاس واقعیت در ذهن. این تجزیه بالاخره بوقوع پیوست ولی باز واقعیت تلخ مهر خود را بر آن کوبید.

۱- تقیه یا مخفی‌کاری ایدئولوژیک یکی از اصول مورد اعتقاد پاره‌ای از فرقه‌های مذهبی بوده است. در سازمان مجاهدین عدم بحث ایدئولوژیک بصورت دستور سازمانی وجود داشت. ما ابتدا بطور تجربی احتراز آنان را از بحث ایدئولوژیک دیده بودیم و فقط پس از سالها متوجه شدیم که این احتراز از بحث یکی از اصول سازمانی آنهاست. در طول چند سال کار نزدیک بندرت ما توانستیم با آنان بحثی ولو اندک در مسائل معرفتی داشته باشیم. یکی از این موارد نادر، مصادف با فعل و انفعالات اخیر سازمان آنها، سست شدن انضباط سازمانی، و تقلای مخالفین تغییر ایدئولوژی برای تبلیغ و شناساندن ایدئولوژی خود بود. همین تقیه موجب شده بود که در ابتدا ای تعارض ما با آنها در خاور میانه بعلمت تاکید آنها بر اعتقاد به "ایدئولوژی علمی"، ولی عدم درگیر شدن در بحث، این تصور کوتاه مدت برای ما بوجود آید که آنها مارکسیست هستند. عده‌ای از ایرانیان دیگر خارج از کشور و خارجی‌ها تحت همین توهم بودند. ما هنگام انتشار اولین اعلامیه آنها که "بنام خدا و خلق ایران" منتشر شد به واقعیت ایدئولوژیک آنها پی بردیم.

پس از تغییر ایدئولوژی نیز افراد سازمان این سنت را همچنان حفظ کرده‌اند. بجز موارد معدود بحث‌های کوتاه در دوران بلافاصله بعد از تغییر ایدئولوژی، افراد سازمان بنا بدستور تشکیلاتی نه تنها با کسی بحث ایدئولوژیک نمیکنند بلکه يك گام فراتر بعقب برداشته و حتی در مورد مسائل سیاسی روزمره نیز با دادن جواب "از مسئولین ما بپرسید" محظور تاسف انگیز خود را بیسان میدارند. صم، بگم، همی فهم لا یرجعون.

واقعیت تلخ این بود که نمایندگان این بخش از خرد بورژوازی سنتی رادیکال هیچگاه نتوانسته بود با مبارزات طبقه‌ای که سرنوشت آیندگان را در گرو او بود، یعنی مبارزات طبقه کارگر، کوچکترین ارتباط خلاق پیدا کند. و این عهدتاً بد و جهت بود:

۱- فقدان جنبش‌های وسیع کارگری بعامل مختلف عینی.

۲- عدم تعاس حتی با آن بخش از جنبش محدود کارگری که وجود داشت. و اگر در مورد اول عوامل عینی دخالت داشته و تعیین کننده بودند، در مورد دوم سهل معرفتی، عدم آشنائی به تئوری مبارزه طبقاتی، بی‌اعتنائی و بی‌توجهی به جوش خوردن با مبارزات طبقه کارگر^(۱) تعیین کننده بودند.

بهر حال این عدم تعاس و پیوند با مبارزات طبقاتی طبقه کارگر و هرگونه مبارزه توده‌ای، موجب شد که تجزیه محتوم رئالیسم به نوعی ماتریالیسم و ایدئالیسم، در حد تجزیه به ماتریالیسم مکانیکی (ونه دیالکتیکی) و ایدئالیسم تقلیل یابد. و در شرایط فوق جز این نیز انتظاری نصیرفت ایدئولوژی خرد بورژوازی رادیکال، بدون پیوند و تعاس ارگانیک با توده، بدون آموزش از مبارزات طبقه، بدون یافتن صیقل تئوریک در مبارزات اجتماعی، و بجای آن اتکاء انحصاری به جلسات مختصر تعدادی معدود با اسم "انتقاد و انتقاد از خود"، سرنوشتی بجز تجزیه به آحاد اساسی غیر کارگری خود نداشت. و این تجزیه درد آلود، این تجزیه به آحاد اساسی ماتریالیسم

۱- بهمین جهت حتی فعالیت‌های مختصری که در رابطه با کارگران انجام شده است، حاکی از دید بسیار انحرافی، نفوذ در کارخانه‌ها صرفاً برای عضوگیری و یا برای تهیه گزارش (!) بوده است و نه شرکت در مبارزات طبقاتی کارگران و کوشش جهت اعتلاء آن.

بهرزوائی (مکانیکی) ^(۱) و ایده‌آلیسم، بگفته خود آنان " پس از ده سال مبارزات مخفی و چهار سال مبارزات مسلحانه و دو سال مبارزات ایدئولوژیک " ، و متأسفانه هیچ سال شرکت در مبارزات طبقه کارگر، و هیچ سال بهره‌گیری اساسی از تجارب جهانی، و هیچ سال آموزش مارکسیستی و مبارزه اجتماعی

۱- ماتریالیسم بهرزوائی، جهان‌بینی بهرزوائی در دوران اولیه شکوفائی سرمایه داری است. خرده‌بهرزوائی حامل این جهان‌بینی در ایران کوشید آنرا با ایده‌آلیسم اسلام ترکیب کند ولی این ترکیب بزودی به آحاد اساسی خود تجزیه شد. لازم بتذکر نیست که ماتریالیسم بهرزوائی - مکانیکی - در تحلیل نهائی با ضروری داشتن علت غائی به ایده‌آلیسم تاویل میشود.

مادرمورد یکی از آحاد این تجزیه یعنی ماتریالیسم مکانیکی در این نوشته تأکید میکنیم معیناً باید قطب دیگر تجزیه یعنی ایده‌آلیسم را نیز از نظر دور نداشت چون بویژه در مورد بخشهایی از زحمتکشان مسلمان و خرده‌بهرزوائی سنتی حرکت باین سمت میتواند عکس‌العطهای وسیعی را در سطح جامعه موجب شود. ما در نوشته اول خود به مجاهدین به این امر اشاره کرده‌ایم و نگرانی وافر خود را از حرکت عکس‌العطی بخشهایی از خرده‌بهرزوائی به آنها گوشزد نمودهایم. در این رابطه بخصوص شیوه عمل مجاهدین میتواند تعیین کننده باشد. مجاهدینی که ادعای کمونیست شدن را میکردند بجای آنکه خود سازمانی را که بوسیله خرده‌بهرزوائی بوجود آمده بود و متعلق به آنان و مورد حمایت آنان بود ترک کنند، بنظر خود با حفظ (و در حقیقت با فصب) سازمان تصور کردند که خرده‌بهرزوائی و خواستهای آنها طرد گردانند. خرده‌بهرزوائی نمیتوانست در این جریان احساس غبن نکند و این تصور در او بوجود نیاید که " کمونیست " ها به او ناروزه‌اند. پیدایش حالت تنفر از کمونیست ها که عکس‌الععمل اقدام خود خواهانه و غیر کمونیستی مجاهدین بود بسیاری از غیر کمونیست هائی را که با کمونیست ها تفاهم داشتند به ضد کمونیست مبدل کرد. و یکبار دیگر ثابت شد که ضرباتی که با اسم " کمونیسم " به کمونیسم وارد می‌آید ناچیزتر از ضرباتی که دشمن میزنند نیست.

انجام گرفت. اسلاف رئالیسم از شکم فرزند خلف خود مجدداً بصورت نوباوگان آشنا بیرون آمدند. ندرت‌ناسخ، آئین ماتریالیستی بورژوازی عقد پیوند خود را با ایدئالیسم اسلامی برید، و بیهوده نبود و بسیار طبیعی بود که آنان پس از تجزیه و تفسیر ایدئولوژی آنهمه سعی در اثبات این نکته داشتند که تکامل ایدئولوژیک یافته‌اند. همان سلسله استدلال‌ات گذشته‌بنی بر تکامل تعالیم اسلام خواندن رئالیسمشان (و نه اعتراف به التقاط) و نه باله منطقی خود را در تکامل رئالیسم خواندن ماتریالیسمشان یافت. آنان نه در گذشته فهمید بودند که ایدئولوژی خرد بورژوازی عصر سرمایه‌داری، تکامل تعالیم اسلام نیست و نه امروزه می‌فهمیدند که ایدئولوژی پرولتاریا تکامل ایدئولوژی خرد بورژوازی نیست. و طبیعی بود که نتوانند آنرا درک کنند، چون کسی به ساورا ایدئولوژی خود گام برنمیدارد.

بهر حال همانطور که گفتیم فقدان حرکات شدید و جنبشهای مطالباتی و سیاسی کارگران در سطح کل جامعه، و بخصوص فقدان ارتباط خلاق حتی با آن بخش از جنبش کارگری موجود، و کافی دانستن فعالیت در اطاقهای در بسته خانه‌های تیمی و زندگی غیر اجتماعی مانع شد که این بخش از خرد بورژوازی بتواند بزرگ پرچم پرولتاریا درآید و آرمانهای کمونیستی را بپذیرد. در تاریخ نیز تنها هنگام وجود جنبشهای وسیع کارگران و در رابطه با آن، بخشهای سیاسی از خرد بورژوازی در پی آن روان شدند و یا بدان پیوستند. در فقدان این شرایط، خرد بورژوازی، آگاهانه و نا آگاهانه، معبود خود را در بورژوازی می‌پسند، یا بزرگ پرچم او می‌رود و با پرچم فرو افتاده او را بدست می‌گیرد.

اگر این تجزیه ایدئولوژیک بصورتی که میبایست انجام نشد و صورت ناقص و مسخ یافته بخود گرفت این امر اما مانع از آن نشد که ایدئولوژیهای یکی از سازمانهای آن، این تجزیه قسمی و مسخ شد در این تجزیه اصیل (در رابطه با جنبش کارگری) بخوانند. خرد بورژوازی، و خصوصاً خرد بورژوازی روشنفکر، از هیچ احتجاج و سفسطهای باز نمی‌ماند. و اینبار این رئالیستهای نوین مدعی شدند که بهرکت ده سال مخفی کاری و چهار سال عملیات نظامی و دو سال انتقاد و انتقاد از خود، بدور